

**سه شنبه 30 تیر 28 رجب 21 ژوئیه**

پس از آن که معاویه بن ابی سفیان (نخستین خلیفه اموی) در نیمه رجب سال 60 قمری به هلاکت رسید و فرزندش یزید...

**حرکت امام حسین(ع) از مدینه به سوی مکه معظمه در سال 60 هجری قمری**

پس از آن که معاویه بن ابی سفیان (نخستین خلیفه اموی) در نیمه رجب سال 60 قمری به هلاکت رسید و فرزندش یزید، به خلافت مسلمانان دست یافت، وی و درباریان اموی تلاش زیادی به عمل آورده تا از همه مردم بیعت گیرند. آنان، مشکل خاصی در گرفتن بیعت از اهالی شام، مصر، عراق و یمن نداشته و تنها دغدغه خاطرشان از حجاز، به ویژه از شهر مقدس مدینه بود. زیرا در این شهر بزرگانی چون عبدالله بن عباس، عبدالله بن جعفر، محمد بن حنیفه، عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر زندگی می کردند، که از جهات گوناگون بر یزید برتری و در رسیدن به مقام حکومت، بر او ترجیح داشتند. اما در میان مخالفان یزید در مدینه، وجود شخصیت ممتازی چون امام حسین(ع)، همانند خورشید تابان، تمام ستارگان و سیارگان را بی فروغ می نمود و به عنوان تنها یادگار جدش حضرت محمد(ص) و جانشین پدر و برادر مظلومش حسن بن مجتبی(ع)، در رسیدن به مقام خلافت و رهبری مسلمانان، شایسته تر از همه بود و نگاه همگان به سوی او معطوف بود. بدین لحاظ، یزید بیش از همه، از وی واهمه داشت و در صدد تسلیم کردنش برآمد. یزید در نخستین اقدام خود، نامه ای به ولید بن عتبه، عامل خود در مدینه نوشت و ضمن یادآوری مرگ معاویه، به وی دستور داد از مخالفان سرشناس مدینه برای وی بیعت بگیرد. نامه وی به این مضمون بود: اما بعد، بدون هیچ گونه نرمش و گذشت، از حسین بن علی(ع)، عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر بیعت بگیر و تابعیت نکردند، دست از آنان بردار. به روایتی وی در این نامه متذکر شد: یا ابامحمد! انفذ کتابی الیهم، فمن لم یبایعک فانفذ الی براسه مع جواب کتابی هذا. والسلام.

یعنی: ای ابومحمد (ولید بن عتبه)! نامه مرا به آنان ابلاغ کن، پس هر کس بیعت نکرد، سرش را به همراه پاسخ نامه برایم ارسال کن. والسلام. ولید، پس از دریافت نامه یزید، تلاش زیادی به عمل آورد تا از مخالفان وی به صورت مسالمت آمیز بیعت گیرد، ولیکن تلاش هایش بی نتیجه ماند. زیرا عبدالله بن عمر، مبنای خاص خودش را داشت و می گفت: با کسی باید بیعت کرد که عامه مسلمانان او را پذیرفته باشند و من آخرین نفری هستم که با او بیعت خواهم کرد. عبدالله بن زبیر، از بیعت امتناع کرد و شبانه به سوی مکه معظمه گریخت و نیروهای حکومتی در پی او روان شده، ولی به وی دست نیافتند.

اما امام حسین(ع) بنا به دعوت ولید، به خانه اش رفت و پس از گفت و گو با یکدیگر، به وی چنین فرمود: ایها الامیر! انا اهل بیت النبوة، و معدن الرساله، و مختلف الملائکه، بنا فتح الله و بنا ختم الله، و یزید رجل فاسق، شارب الخمر، قاتل النفس المحترمه، معلن بالفسق، و مثلی لا یبایع مثله، ولكن نصیح و تصحون، و نظر و تنظرون ائنا أحق بالخلافه و البیعه؟ یعنی: ای امیر! ما خاندان نبوت و معدن رسالتیم. ما بییم که فرشتگان به خانه ما آمد و شد دارند و خداوند متعال رحمت خود را با ما آغاز نمود و با ما نیز به پایان خواهد برد. اما یزید، فردی است فاسق، شراب خوار، خونریز، متجاهر به فسق و شخصی مانند من هرگز با فردی چون او بیعت نخواهد کرد، ولی شما امشب را به صبح برسانید و ما نیز شب را به صبح خواهیم رسانید. شما نیک بنگرید و ما هم تأملی در کار خود می کنیم که کدامیک از ما برای احراز مقام خلافت شایسته تریم؟ امام حسین(ع) از خانه ولید بیرون رفت و در اندیشه اقدامات بعدی خود برآمد. روز بعد، مروان بن حکم که از بازماندگان و بزرگان بنی امیه در مدینه بود، امام حسین(ع) را دید و به وی گفت: می خواهم تو را سفارش کنم و سفارش من این است که با یزید بیعت کن، زیرا این کار برای دنیا و آخرت تو بهتر است.

امام حسین(ع) در پاسخ وی فرمود: انا لله و انا الیه راجعون و علی الاسلام السلام از قد بلیت الامه براع مثل یزید و لقد سمعت جدي رسول الله(ص) یقول: الخلافه محرمة علی آل ابی سفیان. یعنی: ما همه از خداییم و به سوی او باز خواهیم گشت. هر گاه امت اسلام به حاکمی مانند یزید مبتلا گردد، باید فاتحه اسلام را خواند. من از جدم رسول خدا(ص) شنیدم که می فرمود: خلافت بر فرزندان ابی سفیان حرام است. مخالفت امام حسین(ع) با خلافت یزید، به سرعت در میان مردم مدینه منتشر گردید و آنان را در میان دو راه متحیر نمود. ولید برای اخذ بیعت، مخالفان را تحت فشار قرار داد و تعدادی از معترضان، از جمله عبدالله بن مطیع را بازداشت و زندانی کرد. اهالی مدینه با پشت گرمی از حمایت های امام حسین(ع)، از رفتار عامل یزید، اظهار ناخشنودی کرده و به صورت آشکار با وی به مخالفت پرداختند و گروهی از معترضان به زندان ولید هجوم آورده و زندانیان را آزاد کردند. این همان بذر انقلاب و آزادی خواهی است که امام حسین(ع) در آخرین روزهای زندگانی خویش در مدینه، در میان اهالی این شهر افشاند و از همین جا، حکومت سراسر تباهی یزید را نشانه گرفت.

امام حسین(ع) که با درخواست های مکرر ولید و اصرار مروان بن حکم روبرو بود، در صورت باقی ماندن در مدینه، می بایست یکی از دو گزینه را می پذیرفت: یا با یزید بیعت کند و یا مخالفت و سرانجام درگیری و کشته شدن در مدینه، بدون این که به منظور اصلی اش که افشای حکومت غاصبانه یزید و نایب بودن خلافت امویان بود، دست یابد.

اما آن حضرت، تصمیمی دیگر گرفت و آن عبارت بود از هجرت از مدینه منوره؛ هجرتی بزرگ و سرنوشت ساز که در تاریخ اسلام و نهضت های اسلامی و عدالت خواهی، منزلتی بزرگ و بی مانندی پیدا کرد و شگفتی همگان را برانگیخت. امام حسین(ع) به خانواده خویش و خاندان امیرمؤمنان(ع) آگاهی داد که قصد خروج از مدینه و هجرت از این شهر مقدس را دارد. به همین جهت تمام خاندان امیرمؤمنان(ع) جز برادرش محمد حنفیه و فرزندانش، اعلام آمادگی کرده و برای هجرت و جهاد، در رکاب آن حضرت حضور یافتند.

امام حسین(ع)، در انتهای شب یکشنبه، دو روز مانده به پایان ماه رجب سال 60 قمری، به طور آشکار و به قصد عمره راهی مکه معظمه گردید.

امام حسین(ع) هنگام خروج از مدینه، این آیه شریفه را که در شأن حضرت موسی(ع) به هنگام فرار از ستم فرعونیان نازل شده بود، تلاوت می کرد:

فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ، قَالَ رَبِّ تَجَنِّي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ؛ پس در حالی که هراسان بود، از شهر بیرون شد و [در آن حال] گفت: پروردگارا! مرا از دست گروه ستم کاران رهایی بخش.

آن حضرت آیه مزبور را مکرر تلاوت می نمود و از راه عمومی و رسمی میان مدینه و مکه حرکت کرد. گروهی از همراهان عرض کردند: ای پسر رسول خدا(ص)! اگر از راه معروف و شناخته شده نروید و به مانند عبدالله بن زبیر از بیراهه سفر کنید، نیکوتر است و از گزند دشمنان ایمن خواهید بود.

امام حسین(ع) فرمود: لا، و الله لا افارقه حتی يقضي الله ما هو قاض؛ سوگند به خدا نه، من از این راه جدا نمی شوم تا خدا درباره ما آن چه خواسته است حکم نماید.

بدین گونه، آن حضرت به همراه خانواده و همراهان خویش، از مدینه راهی مکه معظمه گردید.

### رحلت سید کاظم طباطبایی یزدی در سال 1337 هجری قمری

خلاصه ای از زندگی این بزرگ مرد عرصه دین و دانش:

ولادت :

او به سال 1247 هجری قمری در یکی از قرا یزد به نام (کسنویه) پا به عرصه وجود نهاد، سید محمدکاظم طباطبایی، فرزند مرحوم سید عبدالعظیم یزدی، یکی از فقهای بزرگ و نامدار قرن چهاردهم است.

تحصیلات :

تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خود شروع نمود، سپس به اصفهان رفت و مدتی نزد برخی از اکابر آنجا تلمذ نمود تا به مرحله عالیه اجتهاد و استنباط احکام شرعی نائل آمد و سپس برای ادامه تحصیلات به نجف اشرف رهسپار گردید و تمام اوقات خود را صرف تحصیل و تکمیل علوم و اندوخته های علمی خود نمود و در سال 1281 هجری قمری، به درجه اجتهاد نایل گردید.

اساتید :

وی در محضر بزرگانی چون :

- 1 - شیخ محمد باقر نجفی
- 2 - سید محمد باقر موسوی خوانساری
- 3 - مرحوم میرزا محمد حسن شیرازی
- 4 - میرزا محمد هاشم چهارسوقی
- 5 - ملا محمد جعفر
- 6 - شیخ راضی
- 7 - شیخ مهدی جعفری
- 8 - شیخ مهدی آل کاشف الغطاء

کسب علم نمود.

تألیفات :

تألیفات و آثار قلمی او مطابق آنچه صاحب ریحانة الادب آورده است، به این قرار می باشد :

- 1 - بستان راز و گلستان نیاز (در مناجات و دعا).
- 2 - تعادل و تراجیح (در اصول).
- 3 - حاشیه مکاسب شیخ انصاری.
- 4 - حجیة الظن فی عدد الركعات.
- 5 - السؤال و الجواب (مسائل فقهی).
- 6 - صحیفة الکاظمیة.
- 7 - رساله ای در منجزات مریض.
- 8 - العروة الوثقی.

خصوصیات اخلاقی :

در حمله انگلیسی ها به عراق و مقاومت دلیرانه ای که مردم مسلمان عراق در اثر فتاوی و رهبری مراجع عالیقدر در مقابل نیروهای مهاجم انجام دادند، فرزند رشید او به نام ( سید محمد طباطبائی یزدی ) نیز شرکت جست و به فیض شهادت نائل آمد، عده ای از شاگردان سید، متحیر بودند که چگونه این خیر تأسف آور را به پدر پیر برسانند، روضه خوانی با خود همراه داشتند، اینگونه خبر را به او رساندند که جنازه ای در صحن مطهر هست که ولایت نماز او به عهده شماست، ولی او که تحصیل کرده مکتب مبارزه و شهادت بود، هرگز از شنیدن این خبر، آن گونه که انتظار می رفت، ناراحت نگردید و کلمه مبارکه (انا لله و انا الیه راجعون ) را سر دادند.

خدمات :

او در کنار اشتغال به تربیت دانشجویان و تهذیب نفس و نشر احکام الهی به تأسیس ابنیه خیریه، مساجد و مدارس نیز اهتمام داشته است و از آثار خیریه او ،مدرسه بزرگی در نجف اشرف، به نام مدرسه (سید) است.

فعالیت :

فتاوی او درباره جهاد با استعمار غرب : (بسم الله الرحمن الرحيم، در این ایام که دول اروپایی مانند ایتالیا به طرابلس غرب [ لیبی ] حمله نموده و از طرفی روسها شمال ایران را با قوای خود اشغال کرده اند، و انگلیسی ها نیز نیروهای خود را در جنوب ایران پیاده کرده اند و اسلام را در معرض خطر نابودی قرار داده اند، بر عموم مسلمین از عرب و ایرانی واجب است که خود را برای عقب راندن کفار از ممالک اسلامی مهیا سازند و از بذل جان و مال در راه بیرون راندن نیروهای ایتالیا از طرابلس غرب و اخراج قوای روسی و انگلیسی از ایران از هیچ چیز فرو گذار نکنند، زیرا این عمل از مهم ترین فرایض اسلامی است تا به یاری خداوند دو مملکت اسلامی از تهاجم صلیبی ها محفوظ بماند). محمد کاظم طباطبایی.

وفات :

او پس از عمری مبارزه و تلاش در راه تثبیت فرهنگ آل محمد (صل الله علیه و آله )، در 28 رجب 1337 هجری قمری در نجف اشرف، در نود سالگی به رحمت ایزدی پیوست و در کنار درب طوسی از صحن مقدس مرتضوی مدفون گردید.

#### **انعقاد قرارداد معروف رژی یا امتیاز تنباکو در سال 1307 هجری قمری**

قرارداد معروف رژی یا امتیاز تنباکو در سال 1307 هجری قمری میان دولتهای ایران و انگستان منعقد شد. به موجب قرارداد ژری، خرید و فروش دخانیات در انحصار استعمار انگلیس قرار گرفت و دولتهای بیگانه، اولین بار باب استقراض را به روی ایران گشودند. در پی امضای این قرارداد آیت الله میرزا حسن شیرازی مرجع تقلید شیعیان جهان مخالفت خود را با امضای قرارداد ژری، اعلام و حکم تحریم تنباکو و دخانیات را صادر کرد. مردم شهرهای ایران نیز به پیروی از روحانیان به مخالفت با این قرارداد برخاستند تا اینکه سرانجام ناصرالدینشاه از بیم قیام سراسری درکشور؛ و اعلام جهاد این عالم جلیل القدر و دیگر علما، امتیازنامه را در شعبان سال 1309 هجری قمری بطور رسمی لغو کرد و عاملان شرکت ژری به فعالیت خود در ایران پایان دادند.

#### **درگذشت میرزا علی اکبر طاهرزاده متخلص به صابر در سال 1329 هجری قمری**

میرزا علی اکبر طاهرزاده متخلص به صابر از شاعران مشهور قفقازیه روسیه در سال 1329 هجری قمری درگذشت. او در سال 1278 هجری قمری در سماخی از شهرهای ایروان دنیا آمد. 12 ساله بود که زبانهای ترکی و فارسی را آموخت و با اصول کتابت نیز آشنا شد. طاهرزاده همواره مشتاق فراگیری علوم و معارف رایج زمان خود بود. اما پدرش او را به تجارت گمارد ولی پس از درک علاقه فرزند او را از ادامه این کار معاف کرد. طاهرزاده از آن پس به مطالعه پرداخت و در همین دوران اشعاری در مدح حضرت سید الشهداء (ع) سرود که بسیار مورد توجه اهل شعر و ادب قرار گرفت. صابرهیچگاه به مدیحه سرایی پرداخت و در اشعارش از فقیران و مستمندان حمایت می کرد. اشعار او مشکلات اجتماعی مردم عصرش را به خوبی هویدا می کند. دیوان اشعار صابر به زبان ترکی قفقازی در سال 1331 هجری قمری در بادکوبه چاپ شده است.